فهرست

[استدراک اول 2](#_Toc119151491)

[استدراک دوم 2](#_Toc119151492)

[استدراک سوم 3](#_Toc119151493)

[استدراک چهارم 5](#_Toc119151494)

[استدراک پنجم 8](#_Toc119151495)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

قبل از آنکه به ادامه بحث نگاه به محارم بپردازیم یکی دو نکته استدراکی نسبت به‌قاعده حرمت نظر با ریبه داریم.

# استدراک اول

نکته اول این است که قول یا احتمالات تفصیلی هم در مسئله وجود دارد یا متصور و محتمل است یکی از این تفصیل‌هایی که محتمل است این است که کسی بگوید درجایی که نگرانی از وقوع در زنا است در آنجا حرمت وجود دارد اما در مراتب نازل‌تر حرمت نیست و فوقش کراهت است ممکن است کسی این تفصیل را بپذیرد و بگوید چنانچه نگرانی دارد که از مسیر این اقدام به زنا و عمل مواقعه حرام مبتلا شود حرام است اما اگر این نگرانی به امور مادون آن از لذت‌های دیگر تعلق بگیرد دیگر حرام نیست و کراهت دارد. این هم قول به‌تفصیل است که متصور است و دلیل آن این است که اگر کسی این دلایل روایی و اخبار را مناقشه کند و بگوید مجموعه ده خبری که در اینجا مورد استدلال قرار گرفت از جهت دلالت یا سندی تام نیست و خدشه دارد اما آیه **﴿لا تَقْرَبُوا الزِّنى‌﴾**[[1]](#footnote-1) و **﴿لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ﴾**[[2]](#footnote-2) را تام بداند آن آیه همان‌طور که آقای زنجانی هم فرمودند اختصاص به زنا دارد که کسی به آن استدلال نکرده بود و ما آوردیم ولی آیه دیگر را آقای خویی استدلال کرده بودند و ما از آن استفاده کردیم آیه شریفه **﴿وَٱلَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم حَٰفِظُونَ﴾**[[3]](#footnote-3) بود که گفته‌شده بود اگر دلالت کند مربوط به زنا است بنابراین اگر کسی دلالت آیه **﴿وَٱلَّذِينَ هُم لِفُرُوجِهِم حَٰفِظُونَ﴾** را بپذیرد و به‌خصوص اگر دلالت **﴿لا تَقْرَبُوا الزِّنى‌﴾** و **﴿لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ﴾** بر حرمت اقدام با ریبه بپذیرد و بقیه ادله را خدشه کند خروج آن یک تفصیل است که اگر نگرانی نسبت به وقوع در زنا دارد حرام است ولی اگر نگرانی به مادون آن دارد حرام نیست چون در این آیه دلالتی فراتر از بحث زنا در آن‌ها نبود. این‌یک استدراک است که ظاهراً دوستان در بحثشان این را مطرح کرده بودند.

سؤال: این فقط در مقدمه تولیدیه مطرح است؟

جواب: نه تولیدی نیست اگر تولیدی باشد خوف نیست اطمینان است تولیدی درجایی است که بین انجام مقدمه و ذی المقدمه اختیاری واسطه نباشد اگر این باشد حرمتش قطعی است و شکی در آن نیست یعنی اقدامی انجام می‌دهد که تردید ندارد به زنا منتهی می‌شود.

# استدراک دوم

نکته دوم در استدراک باید توجه داشت همین سؤالی است که ایشان مطرح کردند و آن این است که اگر ما حرمت نظر با ریبه را پذیرفتیم و ریبه هم خوف و نگرانی از وقوع در حرام است و خوف معنای آن احتمال عقلایی است درجایی که از احتمال عقلایی بالاتر برود که یک نوع ظن عقلایی است یا اطمینان است قطعاً به‌طریق‌اولی این ادله شامل آن‌هم می‌شود بنابراین گرچه عنوان حرمت نظر یا هر اقدامی با ریبه است و با خوف وقوع در حرام است و خوف هم احتمال عقلایی معنا می‌شود طبیعتاً فراتر از آن مشمول قاعده است به‌طریق‌اولی اگر خوف به معنای احتمال نیست بلکه خوفی است که در آن ظن در حرام وجود دارد یا اطمینان در وقوع حرام وجود دارد مشمول قاعده است اگر کسی بگوید این حرمت یا کراهت نفسی است یا طریقی هم باشد به‌طریق‌اولی شامل مواردی که نگرانی فراتر از احتمال باشد می‌شود. اما این در مراتب احتمال است که اعم است از احتمال یا ظن یا اطمینان یا یقین و قطع در هریک از این مراتب مشمول قاعده می‌شود یا به مفاد مدلول قاعده یا به منطوق قاعده یا به فحوا قاعده فقط احتمالات ضعیف از دامنه قاعده بیرون است بقیه مراتب احتمال عقلایی مادون شک تا اطمینان و قطع داخل در دامنه این قاعده است.

سؤال: شک در احتمال ضعیف است ولی محتمل قوی است می‌شود گفت مشمول می‌شود. اگر احتمال شخص 40 در صد باشد احتمال قوی است.

جواب: 40 درصد احتمال عقلایی است ضعیف 5 درصد و 10 درصد و 20 درصد است بنابراین مراتب احتمال از احتمال عقلایی تا اطمینان و قطع مشمول قاعده است. و همه این‌ها هم در مقدمات غیر تولیدیه است حتی در جای که قطع دارد یا اطمینان دارد که این نگاه به عملی مثل زنا می‌کشاند در آینده بازهم تولیدی نیست تولید یعنی درجایی که پس‌ از انجام مقدمه دیگر اختیار وجود ندارد و ذی المقدمه حتماً محقق می‌شود مثل‌اینکه خود را از برج صد طبقه پرت می‌کند میان پرت کردن و کشته شدن ده دقیقه فاصله است ولی در آن اختیاری ندارد در مقدمات تولیدیه که الا و لابد مقدمه به آن ذی المقدمه می‌انجامد در این مورد چه طور است چون موارد دیگر چه به منطوق چه به فحوا این قاعده وجود دارد طبعاً در مقدمات تولیدیه هم باید بگوییم همین فحوا وجود دارد اگر مقدمه تولیدیه است این اقدام را انجام دهد پس از آن اختیاری نیست و آن‌هم مشمول حکم می‌شود در مواردی که مقدمه تولیدی است حکم ذی المقدمه بر چه چیزی سوار می‌شود نیاز به دقتی دارد. حکم ذی المقدمه همچنان روی عنوان ذی المقدمه است یا اینکه به مقدمه منتقل می‌شود و این هم بحثی است که اولی این است که روی خود عنوان ذی المقدمه است که در آن بحث دقیقی وجود دارد که در جای خودش اگر الآن به آن ورود کنیم به درازا می‌انجامد. این هم نکته استدراکی دوم.

پس:

نکته استدراکی اول این بود که احتمال یک قول به‌تفصیل در اینجا وجود دارد

نکته استدراکی دوم این بود که خوف که شامل همه مراتب احتمال عقلایی به بالا می‌شود به نحو منطوقاً یا به فحوا و شامل مقدمات تولیدی هم می‌شود. غیر تولیدی در این مراتب یا تولیدیه.

# استدراک سوم

نکته استدراکی سوم در قاعده پیشین است که شاید مطرح‌شده باشد و آن بحث خوف بود که آیا خوف موضوعیت دارد یا نه چون خوف وصف نفسانی است که عارض بر نفس می‌شود غیر از علم و احتمال کیفیات نفسانیه اقسامی دارند:

1. یک نوع از کیفیات نفسانیه علم و احتمال و ظن و قطع و امثال این‌ها است
2. حالات خوف و بیم و حزن و امثال این‌ها

در اینجا هم‌عرض کردیم که گرچه بعضی از ادله خوف آمده است ولی در پاسخ به این سؤال که خوف موضوعیت دارد یا نه باید گفت که خوف موضوعیت ندارد. بلکه آنچه موضوع است احتمال عقلایی به بالا است یعنی کیف نفسانیه علم و شناخت موضوعیت دارد نه کیف نفسانی که از احوال روحی است غیراست علم و احتمال و قطع است. دلیل این‌که میگوییم موضوعیت ندارد بلکه عنوان طریقی است و عنوان مشیر به چیز دیگری است که آن چیز دیگر درجه احتمال عقلایی باشد این است که:

1. یک وجه این است که ظهور عرفی اتخوف و امثال این‌ها در این‌جور احکام و مسائل این است که این عنوان مشیر است علی‌رغم این‌که اصل موضوعیت عنوان است این‌یک قانون کلی است هر عنوانی در دلیل بیاید اصل این است که همین عنوان موضوع است و مورد توجه شارع و جاعل است اصالة موضوعیه اصل بسیار قوی و محکمی است ولی با مناسبات حکم و موضوع و قرائن لبیه و ارتکازات عقلایی موارد زیادی داریم که عنوان مشیر است و عنوان موضوعیت ندارد و موضوع در خطاب چیز دیگری است ولی در خطاب متعارف است که عنوان را اشاره به آن قرار می‌دهند. اینجا هم با مجموعه مناسبات حکم و موضوع می‌شود گفت «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا».[[4]](#footnote-4) اتخوف این‌که به گناه بیفتد این خوف از وقوع در گناه یعنی احتمال عقلایی وجود دارد و خود خوف ملاک نیست کسی که لاابالی است و هیچ نگرانی ندارد بگوییم خوف ملاک است و کسی که باتقواست و اهتمام به امور شرعیه دارد و در او نگرانی به وجود می‌آید مشمول این حکم است و حرمت برای اوست ولی کسی که احتمال ظن هم وجود دارد بازهم نگران نیست مشمول خطاب مخاطب نباشد همین نکته که در ارتکاز وجود دارد و انسان مطمئن است که تفصیل بین خائف و غیر خائف نیست به‌راحتی انسان به سمت این‌که موضوعیت را از اتخوف بردارد و بگوید موضوع اتخوف نیست موضوع احتمال عقلایی است ک شأنیت تولید خوف دارد
2. وجه دوم این است که در خیلی از ادله اگر تام باشد این خوف نبود عنوان خوف نبود مثل **﴿لا تَقْرَبُوا الزِّنى‌﴾** یا فلم آمن الشیطان علیهما در روایت خثعمیه در آن ادله دیگر عنوان خوف نبود و عناوینی بود که به خوبی احتمالات می‌گرفت نه این‌که بحث خوف را مدنظر قرار داده باشد.

سؤال برای این استدراک می‌شود وجه جمعی در نظر گرفت که اگر خوفی داشته باشد این خوف شأنی است.

جواب: اگر از وجه دوم عبور کردیم کسی بگوید خوف به‌عنوان خودش باید اخذ شود به خاطر اصالة موضوعیه باید وجه دیگری را بگوید و آن این است که ولو اینکه اصل در عناوین ظهور در فعلیت است ولی با مناسبات حکم و موضوع ارتکازات عنوان از فعلیت به شأنیت می‌رود و بگوید خوف عقلایی یعنی خوف شأنی که علی‌الاصول این نگرانی را ایجاد می‌کند برای وقوع در حرام پس ارتکازی در مناسبات حکم و موضوع برقرار است که اتخوف را یا باید به‌عنوان مشیر حمل کرد و از اصالة الموضوعیه دست برداشت یا اینکه بر شأنی حمل کرد و از ظهور عناوین در فعلیت دست برداشت. یکی از این دو عنوان را باید تصرف کنیم یعنی دو اصل موضوعیت و ظهور در فعلیت در اینجا است چون قرینه لبیه و خارجی داریم باید از یکی از این‌ها دست‌برداریم و نتیجه یکی است.

سؤال: بگوییم خوف نوعی باشد؟

جواب: بله همین دومی نوعی است شأنی است.

فعلی به معنای شخصی فعلی است باید به سمت شأنی و نوعی برود یا به سمت عنوان مشیر بدون آن نمی‌شود اگر بخواهیم در همه قواعد ظهورات اولیه تحفظ کنیم با ارتکازی مواجه می‌شود که نمی‌شود آن را بپذیریم این قواعد اولیه این است که اصل این است که هر عنوانی موضوعیت دارد و اصل دوم این است که هر عنوانی در فعلیت دارد نه در شأنیت اگر فعلی و شأنی را با نوعی و شخصی جدا بگیریم باز اصل شخصیت است هر عنوانی در هر جا صدق می‌کند ارتکاز می‌گوید یکی از این‌ها را باید از خطاب بگیریم ضمن این‌که ادله دیگر هم اطلاق داشت و مشکلی در آن نبود.

# استدراک چهارم

احتمال که در قاعده ریبه موضوع شد این احتمال عقلایی در اینجا تابه‌حال از آن می‌گذشتیم ولی سؤالی شبیه به سؤال خوف مطرح بود راجع به خوف مطرح است اینکه احتمال نوعی است یا شخصی وقتی میگوییم احتمال عقلایی یعنی باید به درجه‌ای رسیده باشد که ازنظر عقلا ارزش داشته باشد تا اینجا درست است اما آیا باید این احتمال در شخص او وجود داشته باشد یا این‌که شخص او ملاک نیست دو احتمال متصور است :

1. احتمال عقلایی موضوع است که در شخص منقطع شده باشد
2. یا احتمال عقلایی است ولی شخص او این احتمال را نمی‌دهد ولو اینکه عقلا احتمال منجر شدن به گناه را در او می‌دهند. شخص او به دلیل احوال شخصی این احتمال را نمی‌دهد. در اینجا به نظر می‌آید وجه اول را باید گفت که مجرد احتمال عقلایی که نوع احتمال را متصور بداند کافی است و لازم نیست شخص او این احتمال عقلایی را بدهد و نزد او احتمال عقلایی باشد چون ممکن است فرد به دلایل خاصی این احتمال را بسیار ضعیف می‌داند درحالی‌که اگر همین شرایط را به عرف بدهی می‌گوید در اینجا احتمال عقلایی است به نظر می‌آید با ظهوری که از ادله گرفت ملاک خوف عقلایی است .

 تا اینجا خوف عقلایی به‌تنهایی کافی است اما گر به‌عکس شد خوف شخصی وجود دارد ولی خوف عقلایی نیست این هم سؤال دیگری است که به دلایلی خود او احتمال قوی می‌دهد که این نگاه به گناه بی انجامد ولی عقلا این احتمال را نمی‌دهند. این سؤال هم قابل‌طرح است ممکن است کسی بگوید احتمال شخصی در دایره خطاب نیست برای این‌که این‌ها به دایره احتمال عقلایی حمل کردیم ولی ممکن است شبیه آنچه در «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ»[[5]](#footnote-5) و امثال آن می‌گفتیم بگوییم به تنقیح مناط یا به اولویت آنچه خود او احتمال می‌دهد مشمول خطاب است در «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» گفتیم اگر تهییج نوعی را بگوید حتماً تهییج شخصی را هم می‌گیرد اینجا در مورد احتمال است اگر احتمال نوعی را بگوید احتمالی که نوع و عقلا می‌دهند حتماً درجایی که برای خود شخص احتمال قوی وجود دارد ولو این‌که به عقلا بدهی میگویند احتمال ضعیف است ممکن است کسی بگوید با تنقیح مناط یا با اولویت این هم مشمول خطابات است یا ممکن است بگوییم بعضی اطلاقات خطابات. **﴿لا تَقْرَبُوا الزِّنى‌﴾** اگر بگوییم احتمال ارتکاب مقدمات را هم می‌گیرد ممکن است بگوییم منجر شدن به گناه اعم از امر عقلایی است یا این‌که شخص او این احتمال را می‌دهد.

سؤال: به شکلی به طریقی بودن یا نفسی بودن برنمی‌گردد؟

جواب: نه در این نقشی ندارد.

این هم نکاتی بود که می‌خواستیم از آن‌ها بگذریم ولی دیدیم آقایان در مباحثه مطرح کردند گفتیم.

سؤال: راجع به بحث خوف فعلی و تقدیری ادله کدام را می‌گیرد؟

جواب: تقدیری اگر عقلا این را احتمال بدهند همان کافی است و لازم نیست فعلی باشد.

سؤال: در استدراک اول با این تفصیل زیاد مطمئن نیست که بگوییم ریبه ای که فرد را به زنا می‌رساند یا به غیر زنا.

جواب: این را ما قطعاً قبول نکردیم گفتیم می‌شود تفصیل داد در آخر ما میگوییم کراهت شدیده در همه مراتب است اگر کسی احتیاط کند بگوید همه مراتب احتیاط وجوب حرمت دارد ولی ممکن است کسی بگوید احتمال وجوب درجایی باشد که احتمال زنا بدهد و در غیر آن کراهت شدید است. جمع‌بندی نظر این است با این ترتبی که عرض کردم.

سؤال: اگر التذاذ بالعرض حرام نباشد خوف بالعرض حرام است؟

جواب: این مصداقش فرق می‌کند می‌گوید خوف از حرام حال این‌که این حرام چیست یک نفر می‌گوید مطلق التذاذ است یک نفر می‌گوید التذاذ مقصود بالذات است نه بالعرض.

سؤال: در بحث التذاذ حرمت بالعرض را نپذیرفتید؟

جواب: بله

سؤال: ریبه اگر به خوف در التذاذ باشد نمی‌شود حرام باشد.

جواب: بله التذاذی حرام است یک التذاذی حرام نیست مصداق حرامش فرق می‌کند. منصرف به حرام است.

سؤال: ریبه فقط درجایی حرام است که گناه غیر التذاذی باشد گناه التذاذی نمی‌تواند خوف از آن حرام باشد

جواب: هر التذاذ حرامی هم خودش حرام است نگاهی می‌کند که در آینده او را به التذاذ حرام بکشاند.

سؤال: نگاه هیچ‌وقت قصد بالذات نیست.

جواب: الآن تصویر را می‌گیرد خوف دارد که بعد با علم و عمد تصویر را متمرکز شود و التذاذ جنسی ایجاد شود مصداقش این است وگرنه التذاذ ناخواسته بالعرض شاید اشکالی نداشته باشد.

سؤال: احتمال شخص غیر عقلایی نسبت به چیزی است که بشود روی آن حکمی سوار کرد؟

جواب: غیر عقلایی باشد ولی می‌شود عقلا و نوع می‌گوید ضعیف است ولی خودش احتمال قوی می‌دهد. ممکن است الغای خصوصیت اولویتی جاری شود ممکن است کسی هم نپذیرد خیلی قائل به این نیستیم.

سؤال: شاید منظور ایشان این است که جدا شدن این شخص از عقلا برای این است که موضوع برای عقلا کاملاً تبیین نشده ولی اگر کاملاً عقلا و شخص در آن موضوع در جریان باشند و او از عقلا جدا شود معلوم می‌شود وسواس دارد.

جواب: ما میگوییم به دلایلی او احتمال فراتر از احتمالات عقلایی در ذهنش ایجاد می‌شود ممکن است بگوییم اگر وسواس باشد باید اعتنا کند و ممکن است بگوییم **﴿لا تَقْرَبُوا الزِّنى‌﴾** این را هم می‌گیرد در همه خوف و احتمال نبود ممکن است اطلاق آن را بگیرد البته در حد احتمال است و من مطمئن نیستم.

سؤال: مقدمات موصله را می‌گوید. هر مقدمه نه. موصله‌ها هم چون شأنیت دارند احتمال غائی بودن در آنها هستند. و چیزی که عقلا اعتنا ندارند موصله هم نیست.

جواب: بله، موصله تعبیر دقیقی نیست **﴿لا تقْرَبُوا الزِّنى‌﴾** را هم ممکن است کسی بگوید منصرف به‌احتمال عقلایی است.

سؤال: فرقی بین فهم عقلا و فهم عقلایی گذاشت؟ علامه حلی زمانی که با مسئله بئر مخالفت کرد فهم عقلا و فهم فقها مقابل او بود ولی فهم عقلایی و فهم فقهایی فهمی که طبق آن معیار جلو می‌رفت احساس می‌کرد که نظر خودش درست است.

جواب: بله این ممکن است تفاوت که حتماً دارد یعنی ممکن است از هم جدا شود ولی اگر فهم عقلا بما هم عقلا باشد عقلایی می‌شود.

سؤال: اگر به شخص حق بدهیم که تو بااینکه از عقلا جدا شدی بازهم حق‌داری که به‌احتمال خود اعتنا کنی به شرطی که احتمال تو عقلایی باشد. اگر نباشد اعتنا نکند.

جواب: عقلایی شأنی هم کافی است که همان عقلایی است درجایی که واقعاً عقلا بما هم عقلا به این پدیده نگاه می‌کنند بگویند این امر وسواسی است ما هم خیلی قاطع به این نیستیم شاید کسی نپذیرد شخصی جدا از امر عقلایی مشمول خطاب شود.

# استدراک پنجم

آخرین نکته در استدراکات این است که علی‌رغم تقویت احتمال طریقیت که قبلاً گفتیم و آقای زنجانی آن را طرح کرده‌اند ممکن است کسی با دقت و مناسبات حکم و موضوع و ارتکازاتی که وجود دارد بگوید طریقیت نیست و آن این است که درست است که پرهیزی که شارع می‌دهد لااقل به حد کراهت که متیقن است ما تأکید کردیم گرچه آقایان آن را ندارند علی‌رغم این‌که جعل این حکم برای این است که حکم اصلی محفوظ بماند اما درجایی که واقعاً حکم اصلی بالاست و مهم است این مقدمه در پرتو آن نفسیت پیدا می‌کند ولو در عالم نفس الامر و واقع این‌ها طریقی برای آن است و جدا از آن نیست اما این‌که در خطاب متعلق حکم قرار گرفت به دلیل این است که اهمیت ذی المقدمه طوری است که خود شارع روی مقدمه اعمال مولویت می‌کند

سؤال: حرمت نفسی سیاسی است که فرموده بوده‌اند

 جواب: بله سیاسی توطئةً

اگر واقعاً مولوی باشد و منشأ عقاب مستقل باشد این بحث خیلی اهمیت دارد و مقدمه‌ای دارد که عرض می‌کند و شاید سابق این را گفته باشیم و آن این است که بسیاری از احکامی که ما داریم درواقع فلسفه واقعی حکم خود آن نیست چیزی ماورای آنچه در خطاب آمده است می‌باشد حتی در اعمال مهمی مثل نماز ممکن است کسی این را بگوید که اصل قصه چیز دیگری است تحولات روحی است و تأثیرات دیگری است که مورد توجه شارع است و احیاناً شارع می‌توانست خود آن را هم مورد خطاب و متعلق حکم قرار دهد چون گاهی نمی‌شود آن‌ها را متعلق قرارداد گاهی فلسفه‌های اصلی را متعلق خطاب قرارداد اما گاهی شارع می‌بیند اعمالی است که علی‌الاصول به آنجا می‌انجامد از تمرکز خطاب در آن نکته اصلی به دلیل این‌که عمل خارجی غالباً به آنجا می‌انجامد به دلیل این‌که حرص بر حفظ فلسفه اصلی دارد روی عملی دیگری که مقدمه برای اوست تمرکز پیدا می‌کند ممکن است در خیلی از احکامی که متعلق خطابات نفسیه در متن واقع قرارگرفته‌اند در نفس الامر این‌ها مقدمه‌اند برای فلسفه واقعی جدی‌تر منتها چون فلسفه واقعی و نکته ذی المقدمه بسیار مهم بوده است روی مقدمه هم تمرکز پیداکرده است و همان را مورد توجه قرار می‌دهد این در مقدمات غیری و خارجی است در مقدمات علمی هم که نوع دیگری از مقدمات هست همین‌طور است ممکن است بپذیریم تأکید شارع بر اینکه به ریبه نگاه نکن واقعاً برای این‌که ذی المقدمه را تأمین کند برای این‌که شخص در گناه وارد نشود منتها چون گناه خیلی مهم بوده است این مقدمه علمیه هم حکمی دارد و اعمال مولویت کرده است و به خاطر اهمیت آن عقاب بر آن متحمل می‌کند مانعی ندارد که استقراغی در کلام آقای زنجانی بود واقعاً به دلیل اهمیت ذی المقدمه و حکم اصلی ممکن است علاوه بر آن که خود او متعلق خطاب قرار گرفته است حرصا به تأمین مصلحت و اجتناب از مفسده می‌گوید مقدمه علمیه را هم میگویم انجام نده مولویا انجام نده این قابل تصور فی نفس الامر است لااقل کراهتش خیلی قابل تصور است و کراهت قطعی است به خاطر حرص بر آن می‌گوید این مقدمه علمی هم کراهت شدیده دارد این‌یک بیان است بیان دیگر این است که بگوییم اسم مهم نیست بگوییم این حکم طریقی است ولی در طریقی هم ممکن است به خاطر اهمیتش عقاب وجود داشته باشد ممکن است کسی بگوید مولوی نفسی یا مولوی طریقی مولوی طریقی می‌تواند عقاب داد همان‌طور که در مقدمات واجب هم احتمال دادیم که می‌شود قائل به وجوب شرعی شد و ثواب بر آن مترتب شد که پنج نکته در استدراک گفتیم قبلاً هم پنج نکته دیگر مطرح کرده بودیم که جمعاً می‌شود ده نکته تکمیلی به‌قاعده ریبه منضم می‌شود این ده مطلب مکملات و فروع قاعده ریبه است.

1. سوره اسراء آیه 32 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره انعام آیه 151 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مؤمنون آیه 5 [↑](#footnote-ref-3)
4. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص234، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب131، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/234/%D8%A3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D9%81) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح12، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B9%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)